

سفرنامه نواب محمد مصطفی خان شیفته

سیده خورشید فاطمه حسینی*

بهر طواف کوی تو ای مهر اوج فضل رو جانب زمین ز سما کرده‌ایم ما
در کعبه داستان مدیح تو خوانده‌ایم و اندر مدینه بر تو ثناء کرده‌ایم ما
(حسرتی)

احوال

نواب محمد مصطفی خان فرزند نواب عظیم‌الدوله سرفرازالملک مرتضی خان در سال ۱۲۲۱ هـ/ ۱۸۰۶ میلادی در دهلی چشم به جهان گشود. جد بزرگش نواب ولی داد خان در خانواده بنگش متولد شد. او از کوهات به دهلی رفت.^۱ نواب ولی داد خان فرزند خود، نواب مرتضی خان را به ازدواج نواب اکبری بیگم فرزند سپه‌سالار اسماعیل بیگ خان همدانی درآورد.^۲ این خانواده از والیان و زمامداران بودند و این سلسله از یکی به دیگری منتقل می‌شد.

تعلیم و آموزش

شیفته نزد میانجی ملامال عربی و فارسی و علوم متداوله را آموخت.^۳ او در کنف عاطفت نور دهلوی نقشبندی که از سربه راهان فن حدیث و تجوید بود، بهره‌ها برد. برای مطالعه صحاح سته نزد شیخ عبدالله سراج حنفی رفت و معلومات فراوان کسب کرد.

* دانشیار بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

۱. کلیات شیفته، نظامی بدایونی، نظامی پریس، بدایون، ۱۹۱۶ م، ص ۳.

۲. همان، ص ۳.

۳. همان

علاوه بر این در مدینه منوره دیگر علوم متداوله را نزد شیخ محمد عابد و محدث کرم الله فراگرفت.^۱

ویژگی‌ها

شیفته صاحب زهد و ورع، عابد و زاهد بود. او به بزرگان دین عشق و ارادت خاصی داشت، از صحبت عارفان دین مانند شاه محمد اسحاق، شاه ابوسعید، شاه احمد سعید که ایشان نیز از دیدگاه اکابر شیوخ به شمار می‌آمد فیوض باطنی کسب کرد. در سخنان وی، ستایش باری تعالی، تصوف، حکمت و اخلاق، حسن معانی، شوخ طبعی، به چشم می‌خورد. در انشاء هم توانا بود. رقعات او در انشاء وی هم دلالت می‌کند.

شیفته از دیدگاه معاصران

شیفته از کودکی در محیط علم و ادب پرورش یافته بود. در زبان‌های فارسی و اردو اشعار خوبی گفته است. تخلصش در فارسی حسرتی و در اردو شیفته بود. دیوان ریخته در سن بیست و یک سالگی چاپ کرد. او می‌سراید:

ای شیفته اس فن میں ہوں ایک پیرطریقت گو عمر ہے مری ابھی اگیس برس کی
معاصران وی مؤمن خان مؤمن قادر بخش سبحانی، اسدالله خان غالب، به ستایش وی می‌پردازند. شیفته، مؤمن را استاد خود می‌داند.

مؤمن می‌گوید:

آن شیفته کز خرد گرامی باشد سرخیل سخنوران نامی باشد
اکنون که جسد نماند الا به عدم محمود ثنایی و نظامی باشد

غالب می‌سراید:

غالب ز حسرتی چه سراید که در غزل

چون او تلاش معنی و مضمون نکرده کس^۲

شیفته به سال ۱۸۶۹ میلادی در سن شصت و سه سالگی از این جهان فانی رخت

بست.

۱. از ذکر السعیدین فی سیرة الوالدین، شاه محمد معصوم مدینوی، کلیات، ص ۵.

۲. کلیات، ص ۴۹.

آثارش

۱. دیوان فارسی
۲. دیوان ریخته
۳. سفرنامه به نام «بره آورد».
۴. رقعات فارسی
۵. تذکره گلشن بی خار

نسخ خطی و کیفیت آن

«بره آورد» شماره ۳۵/۵ فارسیه سفرنامه. نواب مصطفی خان شیفته و حسرتی؛ سفرنامه شیفته در حقیقت آن سفر مقدس نواب است که در سفر مکه معظمه به ظهور آمد. در فارسی اسم این شگرفنامه «بره آورد» (مخطوطه) و نیز در عربی «ترغیب السالک الی احسن المسالک» و در اردو به نام سراج منیر معروف است مترجم زین العابدین آن را به چاپ رسانید و نزد همگان مورد توجه قرار گرفت. این سفرنامه دارای سه گفتار است.

گفتار اول در ذکر حقایقی که از روز عزیمت به شاهجهان آباد تا رسیدن به بمبئی پیش آمد.^۲

گفتار دوم مشتمل بر ده سخن است به طور مثال:

سخن اول در شرح ماجرای سفر دریای اش از بمبئی تا رسیدن به حدیده. دوم: در ذکر عازم شدن از حدیده و شکستن کشتی و یافتن جزیره به لطف خداوند برطرف شدن مشکلات در طی سفری دشوار و سپری شدن چندین شب و رسیدن به مکه معظمه.

سوم: در مناسک حج و این سخن مشتمل بر ابواب و فصول است.

چهارم: در ذکر ام القری و شرح حال اهالی این شهر (مکه معظمه)

پنجم: در ذکر عزیمت از مکه معظمه به مدینه منوره و سکونت در آن شهر مبارک.

۱. کلیات شیفته و حسرتی، ص ۱۳.

۲. بره آورد، ص ۹.

ششم: در آداب زیارت و ذکر آثار و اماکن و مساجد مقدسه آن شهر.
 هفتم: ذکر شهر طائف و اهالی آن جا.
 هشتم: رجوع از طائف به بطحا.
 نهم: در ذکر چگونگی سفر از مکه به طائف و مراجعت نمودن به مکه.
 دهم: وداع مکه مبارکه، بازگشت به وطن، احوال سفر دریایی و رسیدن به بمبئی.
 گفتار سوّم: در ذکر برگشتن از بمبئی به شاهجهان آباد.
 سفرنامه با حمد و نعت آغاز می شود.
 در حمد باری تعالی می سراید:

به نام خدایی که جان آفرید	در یک جان که هر دو جهان آفرید
جهان را به آدم گرامی کند	روان را به ادراک نامی کند
از این بیت فردوسی پاک زاد	چنانم که آتش به هنگام باد
جهان را بلندی و پستی تویی	ندانم چه ای، هر چه هستی تویی
نیاید به من هیچ وقتی ظفر	به فرمان یزدان فیروزگر ^۱

بعداً در مدح افضل المرسلین خاتم النبیین، احمد مجتبی، محمد مصطفی^ص زمزمه می کند:

ز آوردن چرخ فیروز فام	و زین مهر و مه روز و شب صبح و شام
نجوم و ثریا و خورشید و ماه	چرا جلوه گر گشته در عرصه گاه
چرا پیکری ساخت از تیره خاک	چرا در دمیده، در و جان پاک
چرا سرو در باغ برخاسته	چرا دشت را لاله آراسته؟
پی جلوه خاتم المرسلین	حییب خدا سید العالمین
که بر روح پاک وی و آل او	هم اصحاب فرخنده احوال او
به مهر فراوان و لطف تمام	ز یزدان هزاران درود و سلام ^۲

آغاز سفر نواب شیفته

شیفته روز دوشنبه هفدهم ذی الحجّه به سال ۱۲۵۴ هجری از دارالخلافت شاهجهان آباد با همراهی مادر و جدّه بزرگوار خود و دیگر افراد عازم سفر مکه معظمه شد.

۱. بره آورد، نواب مصطفی خان، شیفته و حسرتی تخلص، ص ۱ و ۲، ۱۱۱۷ هجری.

۲. همان، ص ۳.

از شاهجهان‌آباد تا بمبئی منزل به منزل راه خشکی را پیمود. اول به زیارت شیخ‌الفقها محمد اسحاق مشرف شد سپس به رسم وداع بر مزار سلطان‌المشایخ نظام‌الدین اولیا قدس سره، بر مزار پدر بزرگوار خود و دیگر عزیزان رسید در آخر به آستانه خواجه قطب‌الاقطاب اوشی رفت و به تاریخ هجدهم در آن بقعه همایون منزل کرد.^۱

به تاریخ بیستم از گُرگانو به پتودی که بیست مایل (Miles) مسافت دارد اثنائه‌ای را از شتر به زمین نهاد. در روز بیست و یکم به ریواری رسید. در روز بیست و سیوم در برورا که از متعلقات الور بود اقامت کرد. در روز بیست و چهارم در کوت پتلی که در حوالی کھیتی است منزل کرد. در روز بیست و پنجم از کوت پتلی به بهابره اقامت کرد. در روز بیست و ششم در منوهرپور که فاصله آن چهارده مایل است، اقامت کرد و در روز بیست و هفتم در اچرول بود. در روز بیست و هشتم به جی پور رسید چهار روز در این شهر ماند. در روز چهارم محرم ۱۲۵۵ هجری از آنجا به گرو رفت. در روز پنجم در دودو، و در روز ششم از کشن کتره که از دودو بیست و چهار مایل است رفت. از آنجا در تاریخ دوازدهم به نصیرآباد که در چهار مایلی اجمیر قرار دارد و محل قشون انگلیس‌ها هم هست رسید.

در روز سیزدهم به قریه پنهان. در روز چهاردهم به قریه آب‌کوچه و در روز پانزدهم در بهیره، در روز شانزدهم در بهیلواره، در روز هفدهم در سونوانان. از روز هیجدهم تا سیام چنور، هیره، که این قصبه از متعلقات تونک و تحت حکومت نواب محمد وزیر بوده است^۲ نمچ از قریه گوالیار ظهار کتره، درمند سور کچناره، جاوره، به تاریخ سیوم صفر رتلام، بروده دوحده^۳، میان مالوه و گجرات، جی کوت، پانیا (از متعلقات راجه باریه^۴ در اورواره، گودره، کلول، جرود (که از راجه بروده است) بهروچ، بروده، غره ربیع‌الاول، به سمت سورت و از سورت تا بمبئی به این شهرها سفر کرد.

۱. بره آورد، ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. بره آورد؛ شاهجهان پادشاه در این ناحیه سیصد هزار شهر آباد کرد، ص ۱۸.

۴. بره آورد، ص ۱۹.

از شاهجهان‌آباد تا بمبئی منزل به منزل راه خشکی را پیمود. شیفته از آن ماجرای سفر دریایی عزیمت از بمبئی تا رسیدن به حدیده را یاد می‌کند وقتی که کشتی از حدیده حرکت کرد آن با کوه بر خورد کرد و مسافران با قایق به جزیره‌ای انتقال یافتند. بعد از چهار روز نه نفر با قایقی کوچک ساحل را پیدا کردند. ایشان بعد از هفت روز به‌دهی رسیدند و برای فرمانروای آن‌جا حادثه‌ای که اتفاق افتاد بیان کردند. همان وقت از آن‌جا به حکم فرمانروای آن‌جا هفت قایق رسید ولی پنج قایق نتوانست جزیره را پیدا کند برگشت ولی دو کشتی در خلیج فارس این جزیره را پیدا کرد.

شیفته تا وقتی که آن‌ها از آن‌جا بیرون نیامدند در آن جا مانده بود بعد از چند روز با لطف الهی با قایق به آن‌جا رسید و بالآخر شیفته و دیگر همراهان با صحت و سلامت رسیدند. هنگامی که در لیث بود او در عالم رویا برای سلامتی و رسیدن همه افراد مژده‌ای شنید! شب چهاردهم از لیث از راه صحرا عازم مکه معظمه شد. در روز پانزدهم قبل از صبح به سعیدیه رسید. در تاریخ هفدهم به وادی مقدس بطحا وارد شد. شیفته می‌گوید که جمال کعبه همه غم‌های دنیا را از دل محو کرد خوشی و انبساط دامن او را گرفت. حجرالاسود را بوسه داد. او حس کرد که دستش به استعلام رکن یمانی مانند ید بیضا، جنبش از جبین‌سایبی بیت‌العتیق، ماه درخشان شد شرب زمزم بشارت شراب طهور آورد "و طواف بیت‌العتیق عتق من النار آورد"^۱.

او در سفرنامه خود همه خوبی‌ها و بدی‌ها را با نظر دقیق مشاهده کرده و در نوشتار خود گنجانیده است. مشاهدات و تجربیات گوناگون هر شهر و دیار را به تفصیل ذکر کرده است مثلاً وقتی که از کوت پتلی به بهابره رسید درباره آن قریه می‌نویسد که در "خرابی رشک وادی مجنون است"^۲ در ذکر شهر جی‌پور می‌گوید که شهر جی‌پور بزرگ است ساختمان‌های محکم و بازارهای بسیار بزرگ دارد، جمعیت مناسب، گل و سبزه فراوان، درخت‌های سدر در هر جا به چشم می‌خورد. آب و هوا گرم، انبه کم پیدا می‌شود.

۱. بره آورد، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۱۲.

شیرینی خربزه چتور را از گفتار معشوق کمتر تصوّر نمی‌کند چنانچه می‌گوید که "خربزه اینجا از گفتار معشوق شیرین سخن شکر آزماتر هست و از بذله حریف نکته‌سنج لذت افزاتر"^۱. چگونگی نصیرآباد را چنین بیان می‌کند قریه نصیرآباد سرسبز و شاداب نیست گل‌ها، بوته‌ها درخت‌ها از فرسنگ‌ها به‌نظر نمی‌آید که کسی زیر سایه نخل‌ها دم آسایش توان گرفت. ظلمی بالاتر از آن نیست که بعضی شهرها چشمه و چاه تا دور دست‌ها دیده نمی‌شود به‌خصوص در فصل گرما برای مسافران شرایط سخت و دشوار قابل توصیف نیست.

همانطور قریه نمچ بسیار گرم است که آن را به‌برزخ تشبیه می‌کنند می‌گوید که "نمچ در میان میوار و مالوه برزخ است"^۲ با وجود آن برزخ شیفته شش روز آن‌جا ماند. چگونگی احوال آن‌جا را مشاهده کرد. بین رتلام و بروده جویی است به‌نام مهی^۳ آن‌جا اقامت کرد و می‌گوید که "آرد کجا و روغن کو" در این جا آبادی نیست. در ذکر بهیگوارا می‌گوید این قریه آب ندارد. جویی هست ولی آب روان ندارد. خصوصاً در تابستان آن خشک می‌شود. آب آن‌جا روی زمین است. اهالی آن‌جا یک دو دست زمین جورا کنده آب بیرون آورند^۴. در این وادی شیران بسیار هستند.

شهر جی‌کوت هم جای آباد نیست و قلت آب به‌این درجه رسید که بیشتر آب به‌جز هاتهی درّه که از جی‌کوت چارده مایل (Miles) فاصله نمی‌توان یافت. قریه پانیا نیز جایی پر از زحمت است چیزهای خوردنی و آب بسیار قلیل بود.

شیفته وضعیت خارستان را نیز نادیده نگرفته است چنانچه وقتی که کاروانش در آن خارستان که بین گودره و رتلام واقع است رسید درباره موسم آن سرزمین می‌گوید که "هوا از آن‌جا دامن کشان می‌گذرد"^۵ شیفته از گودره تا کلول منظرهای زیبا نزهت صحرا سرسبزی و شادابی را بسیار با زیبایی ارایه داده است می‌گوید که آن صحرا،

۱. بره آورد، ص ۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۱۸.

۵. همان، ص ۱۹.

صحرا نیست بلکه از اشجار گوناگون و فراوانی گل‌های رنگارنگ، از جلوه‌گیری پرنده‌های رنگین و از زمزمه‌سنجی مرغان نوآیین این دشت موجب رشک چمن زار شد و در این قریه انبه‌های خام در حجم و وزن از انبه پخته‌های شهر دیگر بزرگتر و همه درختان پر از میوه است. می‌گوید "و یک شجر را اینچنین ثمر است که هر شجر به‌چنین ثمر بارور"^۱.

دربارهٔ موسم بروده نشان می‌دهد که:

"آب و هوای اینجا سخت نیست در این موسم گرما هنگامهٔ تابستان است نه خورشید به‌تاب دگر شعله‌فشان است و نه از سموم و صرصر نام و نشان طوفان باد در این بلاد کمتر نشان دهند."

دربارهٔ بهروج می‌گوید که بهروج به‌کنار نربدا واقع است وقتی که جزر و مدّ بحر محیط می‌شود در این موقع که هنگامهٔ بدمستی بحر است آب نربدا شور و در برشگال و زمستان شیرین می‌شود. وقتی که او به‌شهر سورت رسید دربارهٔ راه سورت می‌گوید: "موسم سفر دریا تمام شده بود. در موسم برشگال باران بیشتر بارید، سحاب‌ها هجوم آورد و برق خاطف شعله‌زن شد و رعد غریو آغاز نهاد." در این صورت خاک شهر سورت لجن می‌شد و در فصل باران چون پا نهاده می‌شود آدم تا زانو داخل گل می‌شود. او ذکر جزیره می‌کند وقتی که کشتی در دریای حدیده شکست و همه مسافران از جزیره بیرون آمدند او دربارهٔ کیفیت جزیره می‌نویسد:

"به‌همه حال بدین نوع به‌آن جزیره رسیده شد. جزیره بود و چه جزیره که چشم حاسد از آن فراخ‌تر باشد و دل لئیم از آن گشاده‌تر و معه‌ذا نه نهالی که به‌سایه آن توان نشست و نه درختی که از میوهٔ آن بهره توان برداشت نه آب را در آن وجودی و نه دانه را در آن نمودی، نه راهی که از آن جا توان گذشت و نه ساحلی که به‌آن جا توان رسید. حال جزیره به‌این خرابی که گفتم طور سفینه که به‌آن زبونی که شنیدی اکنون چه باید کرد. چاره دگر نبود لاجرم به‌جزیره فرود آمدن تا اجل مقدر هم در آن جاگذرانیدن ضرورت افتاد هرچه از آن

۱. بره آورد، ص ۲۰.

اسباب و کالا از آب بالا بود از جهاز به دریا انداخته آمد که تدبیر فرود آوردن این بود... آب و دانه در اینجا وجودی ندارد و آب موجود هشت بر میل مردم زیاده به هر دو صد کس. هر سحر که می‌خیزیم رو به دریا می‌خیزیم و هر شام که می‌خواهیم بر فسانه سفینه می‌خواهیم^۱.

خلاصه کلام در سفرهایم گل‌های رنگارنگ مانند بوته‌های شقایق گوناگون نسترن و نسرين و ريحان را صرف نظر نکرده است در این دشت یک طرف درختان پر از میوه و در طرف دیگر دریا به وسعتی موج می‌زند که جای دگر دلاویزتر از این نتوان بود. در آخرین مرحله ذکر چاه خضرا می‌کند که در خضرا چاهی است که آبش گوارا است. شیفته در سفرنامه ذکر شخصیت‌های برجسته را هم مطرح کرده است در شهر جی‌پور به دیدار سید رحمت علی سجاده‌نشین و مولوی ضیاءالدین که از خلفای او بود مشرف شد. در ستایش وی می‌گوید ضیاءالدین مردی متمول، متین، فرهیخته و بی‌نیاز است.^۲ در اقامت کشن کتره با سید تفضل حسین خان که اکابر خیرآباد است ملاقات می‌کند. درباره وی ذکر می‌کند: "وجه شناسایی محبت در جیب و مودت در آستین داشت به نظر آمد^۳ دیدن همان بود". مردی ظریف و نجیب و شریف، دردمند و بسیار خلیق و ارجمند است. وقتی که او به جاوره رسید نواب غوث محمد خان که جاوره تحت سیطره او است آشنا شد. وی می‌نویسد غوث محمد خان آدم خوب است ولی در مراسم دلجویی و مهمانداری فراخ دل نیست.

درباره مهمان‌نوازی گایکواره ذکر نواب حسین خان می‌کند که نواب موصوف از بزرگان دولت گایکواره با وجود عدم شناخت به کاشانه خود آورد. اهتمامی و پذیرایی او از اندازه بیرون بود. نواب دارای صفات پسندیده و اخلاق حمیده بود که شرح آن را نتوان کرد.^۴ عموا ایشان نواب جمال حسین خان که نیز با او محبت‌های فراوانی نمود، مردی بود صاحب فضل و کمال و زهد و در تقوی بی‌نظیر و در فقه و اصول ماهر بود. در

۱. بره آورد، ص ۵۵-۵۳.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۲۰.

این شهر با ملّا مهدی صفاهانی ملاقات کرد. او می‌گوید که صفاهانی نابغه روزگار است. مثنوی یوسف و زلیخا به سبک مولانا جلال‌الدین رومی گفته است.^۱

دیگر حافظ غلام حسین که از رؤسای آن عمارت بود با صمیمیت قلب با او محبت کرد زبان از توصیفش قاصر است.^۲ شیفته در این سفر مزارات و مساجد را نیز مشاهده کرد، چنانچه در کشتن کتره درگاه خواجه معین‌الدین و یکی از بزرگان درگاه، از مسجدی هم دیدار کرد. مسجدی که شاهجهان آن را بنا کرده بود.

درباره شهر بهروج می‌نویسد که شهر بهروج آرامگاه عارفان و غنودگان بیدار دل است در آن شهر مزار سید اسماعیل زمزمی است که او را پیر چهرتر می‌گویند. از کرامت سید همه مستفید شوند. گرد مزار اسماعیل زمزمی آب جاری است به عمق یکدست و به عرض یک وجب گویند اگر هزارها هزار مردم از این آب سیراب بشوند از آب یک ذره کم نمی‌شود.^۳

به تاریخ سوّم از لاج‌پور به قریه نوساری رسید می‌گوید در این جا بعضی از پاکان خفته‌اند مشهورترین همه سید نورالدین علیه الرّحمة ایشان را "بیره امام همام جعفر صادق علیه سلام الله علیه و علی آبائه الکرام می‌گویند"^۴.

علاوه بر این آرامگاه سید احمد بن شیخ عبد روسی رحمة الله علیه و غیره و غیره. شیفته در این سفرنامه درباره شاعران هم ذکر کرده است مثلاً او می‌گوید که مبارزالدوله سید ابراهیم یاقوت علی خان از سخنوران خوب به‌شمار می‌آید. مثنوی میر حسن به فارسی نظم کرده است.^۵

درباره ذکر عجایب می‌گوید که او در چتور بر قلّه کوه قلعه‌ای را دید که در عرض و طول در مقابل او قلعه دیگر به‌نظر نمی‌آید. حقیقتاً این قلعه از قلاع معروف هند محسوب می‌شود.

۱. بره آورد، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. همان ص ۲۹.

در ریواری چاه وارونه دید که او در آنجا نماز اقامه کرد. این سفرنامه از لحاظ تاریخی بسیار پرارزش است قبلاً زیارت عتبات عالیه چقدر دشوار و سنگین بود چنانچه او چگونگی سفر خود را می‌نویسد که "آب و دانه در این جا وجود ندارد و آب موجود هشت بر میل و مردم زیاده بر دو صد کس و پیدااست که که این قدر آب سرمایه چند روزه تواند شد."

درباره قریه‌ای بگرو، و دودو اظهار نظر می‌کند که هر دو قریه بگرو و دودو "هنگام حرامیان است". آنجا برای مهمانان مهمان‌سرا نیست برای مسافران مسافرنوازی رسم نیست^۱. ولی در اجمیر سرای است در آن سرایی برای غریبان جای سکونت و آسایش فراهم است.

درباره مردم گودره می‌نویسد که در حقیقت ایشان از ملت بهیل‌اند در مردم‌آزاری و اذیت مثال ایشان مانند مار و کژدم است و در خون آشام اینان را به‌گرگ و پلنگ تشبیه کرد که تا هنوز خصلت مردم گودره مانند مار و کژدم است.

شیفته از آن روز که عازم سفر شد آثار و تفاوت‌های هر شهر و دیار را مشاهده کرد مثلاً وقتی که در دیار عرب رفت حیوانی را دید که گلویش مانند شتر بود، شاخ‌های بسان گاو و نقش و نگاری همچون پلنگ داشت عرب او را زرافه می‌گوید، و عجم اشتر گاو و پلنگ^۲. ولی نوشتن همه چیزها دل و دماغ می‌خواهد: "عتاب مکن که از تماشاه گاه هم بی‌التفات گذشته‌ایم"^۳. بیت:

چشم می‌بندیم و پا در باغ دبستان می‌نهیم

در گلستان گل‌شناسان را تماشا دشمن است

در آخرین مرحله سفر خود در ذکر طابه طیبه و اهالی آنجا او چنین احساساتی را بروز داده است که نشانگر عشق و عرفان با ذات رسالت و شیفتگی وی در کوی حبیب خدا است چشم بینا و قلب بصیر وی از حسن صوری و معنوی بهره می‌برد بهتر این است که چنین لذتی را از زبان شیفته بخوانیم، می‌سراید:

۱. بره آورد، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. همان، ص ۳۲.

جانم فدای دیده که روی تو دیده است قربان پا شوم که به کویت رسیده است^۱

قطعه:

ای فرض احترام تو از کعبه سوی هند	دانی که بازگشت چرا کرده‌ایم ما
مرات دل به هجر چو رنگ الم گرفت	از یاد عارض تو جلا کرده‌ایم ما
جان از فشار درد جدایی چو تنگ شد	از وعده وصال دوا کرده‌ایم ما
ای حج و عمره راز تو دانیم رکن و شرط	زین راه طیّی مرحله‌ها کرده‌ایم ما
هم بهر تو به‌مروه تمنا نموده‌ایم	هم بر صفا دعا به‌صفا کرده‌ایم ما
هرجای کان محلّ اجابت شمرده‌ام	حقّ وفا و مهر ادا کرده‌ایم ما
در ختم نامه عرض دعا گر نکرده‌ایم	واحسرتا حذر ز ریا کرده‌ایم ما
وانگه دعا به‌موضع دیگر چه حاجت است	چون بارها به‌کعبه دعا کرده‌ایم ما ^۲

در پایان بگویم که سفرنامه شیفته از لحاظ تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، بسیار پرارزش است که تا هنوز پا برجا مانده است و یک مشاهده‌ای این گونه آثار و احوال و نسخ برجسته خطی می‌تواند ما را با غنای فرهنگی آشناتر سازد. چه مشاهده اقوام و ملل از لحاظ تاریخ و جغرافیا و آداب و رسوم می‌تواند ما را به‌درک حقایق هرچه بیشتر آشنا سازد.

منابع

۱. نواب محمد مصطفی خان شیفته، بره آورد، حبیب گنج کلکشن، شماره ۳۵/۵، ورق ۱۱۶، سطر، ۱۵ سایز صفحه ۱۱/۲×۷/۴ اینچ.
۲. نواب محمد مصطفی خان شیفته، سفرنامه حجاز (خطی)، شیفته کلکشن، شماره ۱۰۲/۱۳۴/۲.
۳. نواب محمد مصطفی خان شیفته، کلیات شیفته و حسرتی، ورق ۱۷، نظامی بدایونی، (آغاز و اختتام ناقص)، نظامی پریس بدایون، ۱۹۱۶ میلادی.

۱. بره آورد، ص ۱۹۲.

۲. همان.